

دردانه‌های خلوت اهورائی:

بغدخت^۱ «آناهیتا»، آب بانوی محبوب و ملکه انهار^۲.
فغفور^۳ «آذر»، گرمابخش جان‌ها و پاینده آتش‌ها.
(به مناسبت آبانگان و آذرگان)

جابر عناصری

استادیار مردم‌شناسی و فرهنگ عامه

«چنان بر کش آواز خنیاگری»
«که ناهید» چنگی به رقص آوری»
«حافظ»

«... چون حق تعالی خواست که زمین و آسمان را بیآفریند، گوهری آفرید. هفتاد هزار سال آن گوهر همی بود. تا که خدای تعالی به نظر هیبت در او بنگریست. آن گوهر، آبی گشت. تا هفتاد هزار سال همی جنبید از هیبت ملك تعالی، و نیز هرگز قرار نگرفت و نگردد تا قیامت. و از پس هفتاد هزار سال آتش فرستاد بر سر آن آب، تا آب به جوشید و کف برآورد. زمین را از آن کف بیآفرید و آسمان را از بخار آن آب بیآفرید.»
(حدیث محمد بن صابر کلبی به نقل از قصص الانبیاء)

همان گونه که فلات زیبای ایران و بهشت مدام بهار سرزمین اهورائی، همواره رشک و حسد اطراق‌گران آن‌سوی مرزها را برمی‌انگیخت؛ دماغ ساده و با محبت این فلات‌نشینان نیز شکوفه‌های همیشه یارور تخیل و اندیشه نغز را به رشد و بالش می‌کشانید. تو گوئی ساکنان این دیار، بر تاروپودی از خیال و با ظریف‌ترین پرگار، نقش خاطره‌ها می‌زدند و حسرت کام‌روائی‌ها و محنت ناکامی‌ها را در گوشه گوشه بوم پندار

۱. بَغ، در پهلوی و فارسی در اصل به معنای «بخشنده، خداوند» است. بغدخت، بیدخت به معنای «دوشیزه خداوند» است.
۲. انهار = جمع نهر = رودخانه.
۳. فغفور = پور و فرزند خداوند.

می نشانند و گفتار شعرگونه خود را در دفتر ایام می نگاشتند.

اما تو نینداری که فلات نشینان ایران و ساکنان این سرزمین مقدس جوهر جان و اندیشه خویش را بیهوده بر صفحه تخیل روزگار می نهادند و به غیث بر چرخ افلاک نظاره می کردند و از هول و وحشت، لهیب آتش - را محراب می ساختند یادست برسینه می گذاشتند و قطرات شبنم را می ستودند! زهی بی انصافی و ژاژخائی^۴.

آنان دستان پینه بسته شان را به گرمی آتش های اجاق های کوچک خاندان گرم می ساختند. جانان سبک می گشت و جسمشان قوت می گرفت. دود از «خان و مان» بر می خاست و «دودمان» برجای می ماند و اتحاد برقرار می گشت. قطرات زلال آب را در کشتگاه ها می پائیدند تا کرت ها از آب انباشته شوند و دانه ها جان بر آب نهاده و ریشه در خاک دوانده باشند و سرسبزی و شکوفایی به بار آورند. هر چند آب و آتش تعارض و تضاد دارند و جمع ضدین محال. اما قرب و جوارشان، حرارت زندگی و طراوت و بهجت و پاکی به همراه داشت.

در کنار چشمه های زلال آب، بر کف دستان گلوئی از آب تر می کردند و برگرد آتش افروخته، سرود زیبای زندگی سر می دادند. گل «آذرگون»^۵ را می ستودند و بر هر قطره ای از آب زوان، فرشته ای موکل می دانستند تا به ارزان بهاء این دو عنصر (آب و آتش) حیات بخش را از کف نهند. چرا که جانان در آب و حرارت تنشان و گرمی اجاق - هایشان از آتش بود و آلودن آب پلشتی و مرض به دنبال داشت و افسردن آتش بی خان و مانی و پراکندگی به همراه.

به این نیت بود که «آب» را می ستودند و «آب» روها را منزه و چشمه های آب را عزیز می داشتند:

آب را می ستودند که سراسر حرکت بود و توفندگی

سرفرازی و روشنی.

جاری بودن را می ستودند

۴. اشاره به این که جمعی نابخرد و ناآگاه، به پدینان را آتش پرست می دانند:

نگوئی که آتش پرستان بدند

پرستنده پاک یزدان بدند

(فردوسی)

۵. گل «آذرگون» مختص به آذر است:

ز خون و تف همه روزه دو دیده و دل من

یکی به آذر مانند یکی به آذرگون

(قطران)

که کنایه از زیستن بود
و رمز در مرداب نبودن و نماندن و تحرك
آب را می‌ستودند
چرا که بیزار مطلق بودند از سکون و واماندن
که ماندگی را زبیده نمی‌دانستند
و زیبا نمی‌پنداشتند.

.....
.....

و آتش را می‌ستودند
که روشنی خان‌ومان بدو بود
و گرمی اجاقگاه‌ها از یمن او
و گردهم‌آبی افراد خاندان
از برکت شعله‌های سرخ‌فام او.
آتش را می‌ستودند
و دیربایش را
که تا رستاخیز موعود
همچنان توانا و نیک
کمر بسته خدمت مردم بود
و برقراری اجاق خاندان بدو^۶
و قضاوت‌ها و داوری‌های قبایل در پناه او
و سوگندان گران
به آتش و آتشگاه و اجاق
نشانه پاکی و صافی او
نفرین و پادافره مجرمین به آب و آتش بود^۷
و پالایش آب و حفاظت آتش در حد نیایش و ستایش
چرا که آتش پیشکش والای آفریدگار از پردیس‌های عالی بود^۸

۶. در بسیاری از زبان‌های دنیا، آتشدان به معنای خانه و خانواده به کار می‌رود. مثل دودمان فارسی، فویه و فامیل در فرانسه، اجاق ترکی، کانونو بابلوی و فکوس لاتین.
۷. اشاره به (VAR) [کیفر] سرد (گذر از آب) و گرم (عبور از آتش) در ایران باستان است.
۸. بهدیتان آتش را هدیه بهشتی می‌خواندند. دقیقی در مورد اشوزرتشت چنین می‌گوید:
یکی مجمر آتش بیاورد باز
به‌گفت از بهشت آوریدم فراز

و آب مانده‌ای بس عزیز از آسمان بیکران
و برازنده نیایش
و حفاظت - و نه پرستش - هردو عنصر
فریضه‌ای واجب.

چنین بود که «آبان‌ماه» - ماه مختص آب - را گرامی می‌داشتند. ایامی را که آب‌ها از ریزش باران‌ها زیادت می‌یافت و مردمان از بهرکشت، آب برمی‌گرفتند.
و «آذرماه» را عزیز می‌شمردند و آتش را ارجمند. چون هوا، در این روزها سرد می‌گشت و به آتش حاجت می‌افتاد.^{۱۰}

و چنان این دو ماه را ارج می‌نهادند که موکلان این ماه‌های فرخنده، یعنی «آناهیتا» - حافظ آب‌های جهان - و «آذر» - گرمابخش و روشنگر گیهان - را از مقربان حضور اهورائی و از محرمان درگاه او می‌دانستند و قرب و منزلت آن‌ها را به چنان مقام رفیعی می‌بردند که درعین آگاهی از «لم‌یلد ولم‌یولد» بودن پروردگار، نسبت پدری و فرزندی بین آفریدگار و این دو عزیز درگاهش برقرار می‌کردند. هرچند خداوند به راستی پدر جهان است و جهانیان - پدری رحیم و بی‌کیسه که مهرش سراسر گیتی را شامل است. آنان «آذر» را پور اهورا و «ناهید» را دخت زیبای او می‌انگاشتند و همه عناصر طبیعی و مظاهر دنیوی را پرتوی از انوار الهی دانسته و به‌ماه روشن و خورشید تابنده و ناهید پاک قسم می‌خوردند.^{۱۱}

آب و آتش دو قوه‌ای بود که قوت بخش جهان به شمار می‌رفت. آتش، نور از اعلی‌علیین می‌گرفت و آب ضامن حیات بود و ادامه بقا بدو. مظهر زاینده‌گی و نیروی باروری و سعادت.

رؤیت آب روان - به‌هنگام خواب - روزی و برکت و دادن آب به مردمان - خیر دنیا و عقبی به‌همراه داشت، و نگریستن به آب پس از مشاهده ماه نو - در آغاز هر ماه - میمون و فرخنده بود.

آتشکده‌ها را عموماً در جوار چشمه‌سارها برپای می‌داشتند تا به‌هنگام پرستش ایزد

۹. «... آبان‌ماه، یعنی آب‌ها در این‌ماه زیادت گردد از باران‌ها که آغاز کند، و مردمان آب گیرند از بهر کشت و آفتاب در این ماه در برج عقرب باشد.»

نوروزنامه (منسوب به عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری)

۱۰. «آذرماه، به زبان پهلوی آذر آتش بود. و هوا در این ماه سرد گشته باشد و به آتش حاجت بود، یعنی ماه آتش، و نوبت آفتاب در این ماه مریخ قوس را باشد.»

نوروزنامه (منسوب به عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری)

۱۱. به ماه روشن و تابنده خورشید به فرخ مشتری و پاک ناهید.
(ویس و رامین - فخرالدین احمد گرگانی)

آذر، فرشته آب را نیز ستایش کنند.

در ایران باستان، بهدینان مزدا پرست، دهمین روز از هشتمین ماه سال را «آبانگان» خوانده و جشنی برپا می کردند و در کنار نهرها و سرچشمه‌ها، «آبان نیایش» می خواندند:

ترا ای آب اهورائی

می ستائیم.

به سرچشمه‌های آب،

و به گذرهای آب،

درود می فرستیم.

به کوه‌هایی که آب از آن‌ها جاریست،

و به دریاچه‌ها و استخرها

درود می فرستیم.^{۱۲}

در اوستا، «آب»، مکرر مورد تعظیم و تکریم قرار گرفته است. همچنین در یسنا

۵۶ فقره ۱۰، اهورامزدا، اشوزرتشت را مخاطب قرار داده و می گوید:

نخست به آب روی آر

و حاجت خویش از آن بخواه،

ای زرتشت.

در گشتاسپ‌یشت فقره ۸ چنین آمده است:

آب

فر ایزدی بخشد

به کسی که او را به ستاید.

یشت پنجم که یکی از رساترین و قدیمی‌ترین یشت‌هاست، به «آبان‌یشت» موسوم گشته و سراسر از جلال و عظمت فرشته موکل آب و زیبای آزاده والاهه برومند و بلندبالا یعنی «آناهیتا» سخن می گوید. الاله نظر کرده‌ای که حافظ همه آب‌های جهان است. فرشته نیکوخصالی که «نماد زیبایی» در پیکر متناسب او مجسم می گردد. ملك مقربی که جایش بر بلندترین اشکوبه آسمان است. آزاده خوش‌اندامی که جبهه قیمتی پر چین زرین دربر کرده، گوشواره چهارگوش بر گوش‌ها و طوقی زرین به دور گلوی نازنین خود دارد. عزیز کرده اهورامزدا است و تاج افتخاری با صد ستاره آراسته بر سر نهاده و برگردونه‌ای سوار است و افسار چهاراسب يك رنگ و خوش‌ترکیب را در دست دارد

۱۲. در مورد: آیین طلب باران و حرمت آب در ایران بنگرید به:

متن سخنرانی راقم این‌سطور (جابر عناصری) مندرج در نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال هفتم، شماره یکم، فروردین ۱۳۴۸، صص ۲۵-۶۴.

Anahita . ۱۳

و گردونه را جلو می‌راند. اسبان گردونه‌اش: باد و باران و میخ (ابر) و ژاله‌اند. با «تشر» - ایزدباران - الفتی دیرینه دارد و همواره او را در مصاف با «پوش» - دیو خشکی - مدد می‌رساند و مهر می‌کند. (طرح شماره ۱).

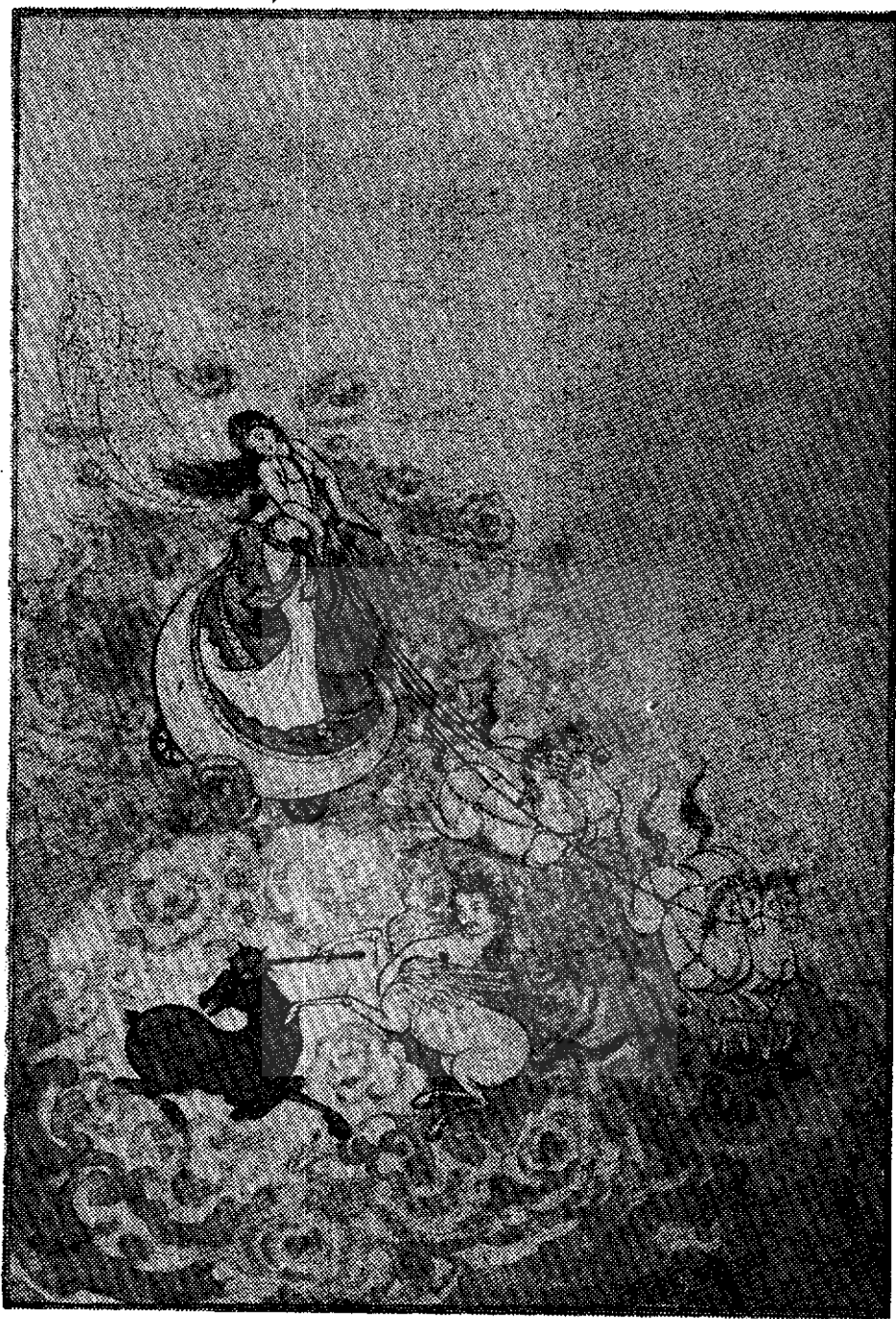
واژه «آناهیتا» مرکب است از: ان = نشانه نفی، و آهیت = چرکین، پلید و ناپاک. پس «آناهیتا» یعنی پاک و باعفت و باتقوا و بی‌آهو (= بی‌عیب) و بی‌لك (Immaculata). در ایران زمین چندین پرستشگاه به نام این فرشته برپا بوده، از آن‌هاست پرستشگاه «کنگاور» که بزرگترین و باشکوه‌ترین معابد روزگار کهن به شمار می‌رفته و کنگاور کنونی در میان ویرانه آن ساخته شده است. این پرستشگاه یک بار به غارت اسکندر رفت و باقی‌مانده پوش‌های زر و سیم آن را آنتیوخس (۲۲۳-۱۸۶ ق.م) در ربود.

ناهید ۱۴ معبود دختران و زنان جوان زرتشتی است. معابد ناهید به عهد باستان به مناسبت نذورات دختران و زنان و اوقاف فراوان، از غنی‌ترین معابد روزگار محسوب می‌گشت. مردان نیز به تعظیم و تکریم او می‌پرداختند چرا که نطفه مردان و زهدان زنان را پاک می‌کرد. شیر را می‌بائید و گله و رمه را افزون می‌ساخت و خوشی و نعمت و دارائی و برکت را به سراسر ایران زمین می‌گستراند.

در اندیشه زرتشت، «اردویسور آناهیتا» دارنده همه آب‌های جهان بوده است و معنای آن: «رود، بالنده قوی پاک» - فرشته‌ای بی‌عیب و عار، و آبی که بر روی همه هفت کشور روان است. رودی که در زمستان و تابستان، یکسان روان است. موکلی که همیشه در جنبش و پویش است. تمام نشدنی است زیرا حرکت نباید متوقف شود. همواره جاری است تا این‌که عالم خاکی یا فانی به عالم باقی ملحق گردد و نگرانی از مرگ و فنا به سعادت بقاء تبدیل شود. زیبای بلندآوازه‌ای که زنان در وضع حمل از او مدد می‌گیرند و او است که شیر در سینه زنان باردار جاری می‌سازد. «مام ایزد» بزرگی که ستایش او در روزگار باستان از کناره‌های مدیترانه گرفته تا بین‌النهرین و دره سند و در میان مردمان آریائی و سامی و... گسترده بود و تحت نام‌های گوناگون مانند: «Demeter»، «Artemis»، «Aphrodite»، «انائیتیس» (= Anaitis) در یونان و «ونوس» (Venus) در رم، «Anat» در فلسطین، «Nanai» یا «Nana» در سوریه و آسیای صغیر، ایشتار (= Ishtar) در بین‌النهرین و «آناهید» در ایران پرستش می‌شد. خصیصه اساسی آناهیتا، خصیصه مادری بود.

معنای مادری «آب» یکی از روشن‌ترین تعبیرهای رمزی اساطیر است. زندگانی از آب زاده می‌شود و زاده شدن از آب در اصل به معنای زاده شدن از زهدان مادر است.

۱۴. آناهیتا به گونه‌های: ناهید، آناهیت، آناهید و... تلفظ و اداء می‌گردد.



طرح شماره ۹۵ - آنها پتا مزیز کرده اهورامزدا، تاج افتخاری با صد ستاره آراسته بر هر نهاده و بر گردونه ای شوار است و افسار چهار اسب يك رنگ و خوش ترکیب را در دست دارد و گردونه را جلو می راند. اسبان گردونه اش: باد و باران و میخ (ابر) و ژاله اند. با «تشت» - ایزدباران - الفتی دیرینه دارد و همواره او را در مصاف با «اپوش» - دیو خشکی - مدد می رساند و مهری می کند.

در «وداها» (Védas=)، آب «Matritamah» نامیده شده که به معنای «مادرانه» است. در ایران، «اردویسوزناهید» چشمه آب حیات است و مادر و پشتیان مردم ایران شهر. آلهه عشق است و غایت آمال و کعبه حاجات دوشیزگان و دختران زیباروی به شمار می‌رود^{۱۵}. با پتیاره‌ها^{۱۶} و ساحره‌هایی که «آب» را حرمت نمی‌گذارند و باران را عزیز نمی‌دارند، در نبرد و پیکار است^{۱۷}. با دیوانی که آب انبارها و آبگیرها و برکه‌ها را به خشکی می‌کشاند، همواره در ستیز است. (طرح شماره ۲)

«آناهیتا» نه تنها در دنیای باستان و در جهان اسطوره‌ها و افسانه‌ها با «مام‌اهزدان» منطبق است، بلکه در «عهد جدید» (دو برابر عهد عتیق و به معنای آهین مسیحیت در مقابل



طرح شماره ۲۵- آناهیتا بادیوانی که آب انبارها و آبگیرها و برکه‌ها را به خشکی می‌کشاند، همواره در ستیز است.

(این طرح از روزنامه «ناهید» بر گرفته شده است. این روزنامه بنا مسئولیت سید محمود مدیرقمی و هردبیری میرزا ابراهیم‌خان شیرازی در سال ۱۲۹۹ انتشار یافت).

۱۵. و من‌الماء کل شی‌حی.

۱۶. در اینجا منظور زنان ساحره و زشت و نازیبا و مرتکبین اعمال خارق عادت است.

۱۷. در شهرک عشایرنشین «سنگره» (واقع در ۱۸ کیلومتری شمال سمنان) شنیدم که «پیر-زنکائی جاموگر برای این که باران زیاد نیارد و از ریزش باز بماند، آب باران را در دیگی می‌جوشانده است. این عجز به بد وضعی به‌هلاکت افتاد.

معتقدات دینی قوم یهود).

و در جهان اسلام نیز شکوه و عظمت فرشته باکره و بی‌عیب و آهوی قلندرو اهورامزدا با بیکر باکره مقدس عالم مسیحیت یعنی «مریم عذرا» و با شخصیت بانوی بی‌مثال و نظر کرده مسلمانان، حضرت «فاطمه الزهرا» (س) - عروس حجله اسلام، مدغم است. و من (راقم این مقاله) قصد آن دارم که گوشه‌هایی از انطباق این چهره‌های محبوب را به‌همراه شواهد و دلایلی بازگو کنم:

نخست مشابهت وهمدوشی «آناهیتا» و «مریم» را باز می‌گوییم که «آناهیتا» ملکه آب‌ها و مادر بنی‌نوع بشر بود و مریم، مادر فرزند خوانده خدا یعنی عیسی مسیح که پیامبر خدا بود و در رود اردن تجدید حیات و غسل تعمید یافت. در انجیل یوحنا، باب سوم، آیه‌های ۳ تا ۸ چنین آمده است:

«... به تحقیق من به تو راست می‌گویم که تا کس از آب و روح متولد نشود، در ملکوت خدا نمی‌تواند آمد.»^{۱۸}

گفتم که ناهید پاک و با عفت و بی‌لک و بی‌عیب بود و می‌دانیم که «مریم ابنة عمران التي احصنت فرجها»^{۱۹} به پاکدامنی و بی‌لک بودن ستوده شده است. و باکره بودن به هنگام ولادت عیسی (ع) داستانی است کهن.

در سرودی به «سریانی» از «افراهیم» یکی از آباء کلیسا، که در آن روی سخن با عیسی ره‌ایش دهنده (که بی‌نطفه از دوشیزه‌ای زائیده شده) است، چنین گفتگو می‌شود:

«... ای ارمغان گرانبها که با غواص برآمدی... مادر تو دوشیزه آب‌هاست.»^{۲۰}
آناهید افزون بر این که فرشته موکل آب‌هاست، به او سمت مادری و مامائی داده‌اند. در اوستا ناهید بدین خطاب مخاطب است:

«... از تو باید زنان جوان در وضع حمل - از برای زایش خوب - استغاثه کنند. توئی آن کسی که (همه) این‌ها را به‌جای توانی آوردای «اردویسور آناهیت».

۱۸. به‌صورت آدمی شد قطره «آب» که چل روزش قرار اندر رحم ماند. «گلستان سعدی»

۱۹. قرآن مجید، سوره تحریم، آیه ۱۱.

۲۰. قبیله‌نشینان «یوروبا» (= Yoruba) در نیجریه، الهه آب خود را همدیف مریم عذرا می‌دانند. در پندار آنان، «Yemanjá» الهه دریاها و بانوی بانوان و بانوی صاحب‌جلال و ضامن سعادت و سلامت دریانوردان به‌شمار می‌رود. صدف‌ها و مرجان‌های دریائی به‌منوان «فتیش» (= Fetish) طلسم و علامت و نشانه مورد پرستش او هستند. در ساحل رود-خانه‌ها، علاقه‌مندانش جشنی به‌افتخار او برپا می‌کنند. (مطلب کوتاه پایان مقاله را ببینید)

مناسبت دارد اشاره کنیم که در معتقدات بهدینان، از یکی از قلل البرزکوه به نام قلّه هوکئیری (= Hukairya)، آب چشمه ناهید فرو می‌ریزد و گیاه «هئوم» یا گیاه حیات نیز در این قلّه نشانه شده است. گیاهی که خواص سکرآور و سرمست کننده آن، هیجان و شوقی برمی‌انگیزد و به این گیاه جنبه ایزدی و ربانی می‌بخشید.

«هئوم» دور دارنده مرگ، ارزانی دهنده عمر طویل و بخشنده فرزند به زنان و شوهر به دوشیزگان است. در یسنا چنین آمده است:

«... هئوم به زنان باردار پسران نامور و فرزندان هارسا دهد... هئوم به آن کنیزانی^{۲۱} که دیر زمان شوهر نگرفته نشستند، یک شوهر پیمان شناس بخشد. به محض آن که خواهش شود از آن.»^{۲۲}

در بسیاری از نقاط ایران، هنگام زایش زنان، ماما نام «مریم» را بر زبان می‌آورد و صریحاً از مریم یاد می‌کند و از او در فارغ ساختن زنان باردار مدد می‌طلبد.

در پزشکی عامیانه، گیاهی به نام «گل مریم» به زنان باردار تجویز می‌شود که جوشانده آن را به زنان حامله می‌خورانند تا به آسانی و راحتی فارغ شوند. همچنین برای آن که وضع حمل زنان باردار، آسان صورت گیرد، خراسانی‌ها «پنجه مریم»^{۲۳} را در آب می‌اندازند

۲۱. کنیز: اوستا «کئین» به معنای دوشیزه، دوست داشتنی و محبوبه است.

۲۲. در افسانه‌های بابلی نیز از گیاه معجزه آسائی سخن رفته که در کوه‌ها می‌روید. این گیاه که آن را گیاه «ولادت» می‌خوانند، از آن «شمش» (= Shamash) مظهر نور و روشنائی است.

هنگامی که همسر اتن (= Etana) پهلوان بابلی از درد به خود می‌پیچید و نمی‌توانست از بارداری برهد، «اتن» دست‌نیماز به سوی «شمش» برمی‌دارد تا «شمش» گیاه ولادت را به او نشان دهد: «... ای سرور، گیاه ولادت را به من ارزانی دار. گیاه ولادت را به من بنمای، فرزند مرا رها کن و او را حراست نما.»

در این هنگام عقابی «اتن» را در دست یافتن به گیاه ولادت کمک می‌کند.

۲۳. پنجه مریم را در فارسی به نام‌های «بخور مریم»، «چنگ مریم» و «شجره مریم» نیز یاد کرده‌اند و نیز نوشته‌اند که نام فارسی گل «Cyclamen» - پنجه مریم است.

در برهان قاطع زیر «چنگ مریم» چنین آمده است:

«... گیاهی باشد مانند پنج انگشت، و چون زنی دشوار زاید آن را در آب گذارند، همین که آن گیاه از هم وا شد آن زن نیز وضع حمل می‌شود.»

و زیر «بخور مریم» می‌نویسد:

«... گیاهی است که به پنج انگشت ماند و به غایت خوشبوی باشد و آتش پرستان [؟!]

و باور دارند تا چند لحظه بعد که «پنجه مریم» در آب خیس بخورد، زائو فراغت خواهد یافت.

در برخی از نقاط ایران از جمله آذربایجان و خراسان، سابقاً وقتی زنی فرزندی به دنیا می آورد، ماما با کاردی که ناف نوزاد را بریده بود، دور تا دور رختخواب زائو خط می کشید. یکی از زنان حاضر در آن مجلس از او می پرسید: چه می کنی؟ ماما جواب می داد: حصار می کشم. باز آن زن می پرسید: برای کی؟ ماما جواب می داد: برای مریم و بچه اش. آن زن می گفت: بکش مبارک باشد.

همان طور که «مریم» در سرزمین ایران، مظهري از آناهیتا به شمار می رود و عزیز و نظر کرده می گردد و وظایف بانوی آبها را به عهده می گیرد، ناهید نیز در جهان مسیحیت، بخصوص در ارمنستان و در میان ارمنه، ارج و قرب فراوانی دارد و از دیرباز همانند يك چهره محبوب دینی مورد پرستش قرار می گیرد.

«آناهیت» در اساطیر ارمنی و در بسیاری از کتب تاریخی ارمنیان به نیکی یاد برده شده و هنوز هم هموطنان عزیز ارمنی ما، نام زیبای آناهیت را بر دختران خود می گزینند. آناهیت در نزد ارمنه، آلهه باروری و حاصلخیزی زمین، ضامن بارداری و زایمان زنان، منبع هوشمندی و هوشیاری، مایه جلال و هیات بنی نوع بشر محسوب می شد.

در اساطیر ارمنه، آناهیت دختر آرامازد (= Aramazd = اهورامزدا) ، و مایه هیات و زندگی ملت ارمن، محافظ و حامی و موجب برکت و سلامتی آن قوم به حساب می آمد. ارمنه او را به اسمی: «مادر طلائی»، «از طلا زاده شده» و... می نامیدند. زیرا آنها آلهه ای بود که مجسمه او را از طلای ناب ساخته بودند. قلب ارمنه مالمال از عشق آناهیت بود. او مظهر جلال و درخشندگی و ملکه بانوان و نماد عشق و سمبول مادری، حافظ آبها و نونهالان به حساب می آمد.

یکی از مورخان ارمنی در کتاب خود از نفوذ «آرامازد» و آناهیت در ارمنستان - چنین یاد می کند:

«... ثروت فراوان از طرف آرامازد توانا و یاری ملکه آناهیت و قوت «وهاگن»

به وقت ستایش و پرستش آتش بر دست گیرند. گویند مریم مادر عیسی علیه السلام دست بر آن زد و آن به صورت پنج انگشت شد.
و زیر «پنجه مریم» گفته شده است:

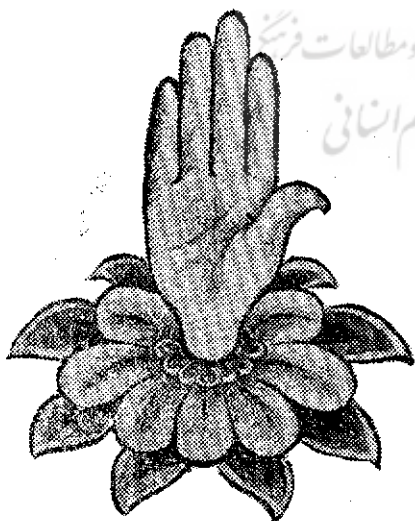
«... گیاهی باشد خوشبوی به اندام پنج انگشت، گویند مریم مادر عیسی علیه السلام در هنگام وضع حمل بر آن گیاه چسبیده بود.»

و زیر شجره سریم آمده است: «... به غایت خوشبوی بود و یرقان را نافع است.»

پاك‌ترين و عفيف‌ترين چهرهٔ احاطيرى ايران باستان و حضرت فاطمه (س) بانوى معصومهٔ جهان اسلام بنگريم كه سخت بهم مشاهند و وظائف يكسانى به عهده دارند. يكى در هويت افسانه‌اى و ديگرى در واقعيت انكارناپذير.

سرزمين ايران به خاندان نبوت و طهارت دلبيستگى وافر نشان‌داد. ايران مهد تشيع و شيفتهٔ اولاد على (ع) بود. حضرت فاطمه (س) در عربستان و سرزمين‌هاى غريبه، مورد التفات چندانى قرار نمى‌گيرد و حتى قبر و مزار مظهر او از بيم آن كه مبادا در معرض توهين جاهلان و دشمنان خاندان عصمت قرار گيرد ناشناخته مانده و مولا على عليه السلام بعد از فوت بانوى قلمرو اسلام، شبانه و مخفيانه او را به خاك مى‌سپارد. به‌خصوص در سرزمين جاهلانۀ اعراب و در دورهٔ جاهليت كه موجود و مولود دختر، سبب سرافكندي پدر و قبيلهٔ پدرى بود، فاطمه (س) - يعنى شخصيت زن - نمى‌توانست مورد اقبال واقع شود. گرچه پيغمبر اسلام (ص) اين سنت مذموم را مكروه اعلام كرد، معذالك فرصت لازم بود تا وجود حضرت فاطمه (س) در جزيرهٔ العرب الكو قرار گيرد، درحالى كه «آناهيتا» عزيز‌كردهٔ فلات ايران بود. و فاطمه (س) مقام رفيع و منزلت بى‌نظير خود را در ميان اهل تشيع - در كشور ايران - باز مى‌يابد.

زنان به‌هنگام زايش چنگك تسوسل به‌دامن فاطمه (س) مى‌زنند و «دست فاطمه» يا علامتى براى دفع چشم‌زخم برسينه مى‌آويزند (طرح شمارهٔ ۳). آب، «مهر» حضرت فاطمه (س) قرار مى‌گيرد و آلودن آن، رنجش آن بانوى مهربان را موجب مى‌شود. آناهيتا الاهة آب‌ها و دختر اهورامزدا است و مادر تمام مخلوقات قلمداد مى‌گردد. فاطمه (س) نيز چنين است. فاطمه (س) ام‌المومنين، واسطةٔ دنيا و آخرت، صاحب آب‌ها



طرح شمارهٔ ۳ - «دست فاطمه»
علامتى براى دفع چشم‌زخم.

و مادر حسین (ع) و دختر محمد (ص) است. آناهیتا در نزد بهدینان پست‌دیده‌ترین زنان است. فاطمه (س) نیز «خیر النساء» است. آناهیتا سرور زنان و فاطمه (س) «السيدة النساء» است. آناهیتا مظهر عفت و پاکدامنی و فاطمه (س): آفتاب برج عصمت و طهارت، خورشید عالم ناموس، مخدومه سرپرده عصمت، اختر سپهر عناف، مستوره حریم عفت و کمال به‌شمار آمده است.

آناهیتا عروس همیشه زیبای سرزمین اهورائی و فاطمه (س) یگانه عروس حجله اسلام است.

آناهیتا باکره و بی‌لک و فاطمه (س) بتول عذراست. آناهیتا عزیز کرده خلوت اهورائی و فاطمه (س) عزیز حضرت معبودی است.

ناهید بی‌عیب و آهوست، مریم باکره و عذرا است، حضرت فاطمه (س) «معصومه» است. در این‌جا مناسبت دارد که مشابهت یاد شده این سه عزیز را در مد نظر آوریم: برهان قاطع در مورد آناهیتا می‌گوید:

«... ستاره زهره را گویند و مکان او فلک سیم است و اقلیم پنجم بدو تعلق دارد و کنایه از «دختر» رسیده باشد».

پس ناهید مظهر دوشیزگی است و به «زهره» (= عذرا = زهرا) ملقب است. حضرت مریم عذرا است. «زهرا» نیز به معنای دوشیزه است که صفت «بتول» نیز آمده است.

در تفسیر ابوالفتح رازی زیر سوره آل عمران چنین آمده است: «... در اخبار امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کند از رسول اکرم (ص) که او را پرسیدند که یا رسول الله ما از تو چندبار شنیدیم که گفتی: مریم بتول است و فاطمه بتول است.»

آبها در روایت‌ها کابین بتول زهرا است. در مورد تزویج بتول معصومه - حضرت فاطمه (س) - با والدحسین (مولای علی علیه السلام) نکات فوق‌الذکر را به وضوح درمی‌یابیم:

حضرت محمد (ص) فرمود که جبرئیل از سوی خدا نازل گشت و تزویج علی (ع) و فاطمه (س) را بشارت داد.

در آن زمان حضرت فاطمه (س) خواستگاران فراوان داشت. شبی حضرت محمد (ص) فرمود: هر آن‌کس که به هنگام شب، ستاره «زهره» در خانه‌اش نزول کند، فاطمه را به عقد خویش درخواهد آورد:

«زهره» در خانه هرکس کند از چرخ نزول

صاحب مشنری زهره زهرا گردد.

خواستگاران هر يك به طمع خام بر بام خانه خویش برآمدند. چون نیم شب شد

همه خلق دیدند که آن ستاره زهره بر بام خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام نزول کرد. سلام کرده و مبارك باد به او گفته، عروج کرد ۲۵:

که عرش را ملك العرش زيب و زيور بست
به عرش عقد بتول از برای حيدر بست.

حضرت محمد (ص) به حضرت علی (ع) فرمود:

یا علی همین ساعت اول ملکی با شکل عجیب و دویم حبیب من جبرئیل نازل شدند و مرا بشارت دادند که حضرت معبود تزویج علی و فاطمه را در عرش فرمودند. خمس دینار ثلث بهشت را با چهار نهر که نهر «فرات» و نهر «نیل» و نهر «نهروان» و نهر «بلخ» باشد. در عوض «مهر» او مقرر فرمود ۲۶.

آن گاه به افلاک این خبر رسید و از حضرت کبریائی فرمان رسید:

به «ناهدید» گو بهر دفع گزند

به مجهر بریز از ثویا سپند ۲۷

بدین نحو می بینیم که در ذهن ایرانی - که در گذشته مزدائی بوده حضرت فاطمه (س) به راحتی می تواند جایگزین «آناهیتا» (الاهة تسایم و رضا و دختر خوانده اهورامزدا و مظهر عفت و حیا) واقع شود.

به دنباله گفتار، باز هم به مشابیهت‌ها و انس و الفت‌های موجود در میان (بغدخت آناهیتا) و «حضرت مریم عذرا» و «حضرت فاطمه» (س) اشاره‌ها خواهم داشت. در این جا بیان این نکته مهم را الزامی می دانم که گرچه حضرت فاطمه (س) در

۲۵. در نظر آوریم که آناهیتا، یاور دوشیزگانی است که آرزوی شوی نیک می کنند.

۲۶. ای مسلمانان جفای اهل ایمان بنگرید

چشم بگشائید انصاف مسلمان بنگرید

انفراقی را که مهر دختر پیغمبرست

انفراقی را که ارث خسرو بی لشکرست

کی روا باشد ز جور فرقه بی انفعال

بهر شاه دین حرام، بهر دیو و دد حلال

۲۷. اسفند = اسپند در ایران باستان فراوان مورد استفاده قرار می گرفت. در بعضی از نقاط

ایران دانه‌های اسفند را به نخ می کشند و برای دفع چشم زخم بردیوار آویزان می کنند.

در اقلید آن را «اسفند مریم» می نامند. از حضرت رسول (ص) منقول است که بردانه‌های

اسفند ملکی موکل است که با آن‌هاست تا آن که ببوسند. عوام به هنگام سوزاندن دانه‌های

اسفند اشعاری می خوانند از جمله: اسفند را کسی کاشته؟ - محمد (ص). کی چیده؟ -

فاطمه (س).

(= Vahagn = بهرام) نصیب شما و سراسر مملکت ارمنستان باد.»
معبد اصلی آناهیت در شهر «یریزا» (= Yeriza) واقع در استان «هایک علیا»،
بر شکوه‌تر و پر جلال‌تر از جاهای دیگر بود. به طوری که استان مزبور را «آناهیتاگان»
می‌نامیدند.

استرابون (= Strabo) مورخ یونانی می‌نویسد:
«... آیین‌های سپند پارسیان، هر يك وهمه آن‌ها را مادها و ارمنی‌ها گرامی
می‌دارند، ولی آیین‌های آناهید را ارمنی‌ها به‌ویژه گرامی می‌دارند، و برای
بزرگداشت او در جاهای گوناگون بخصوص در «اکیلیسنه» پرستشگاه‌هایی
ساخته‌اند

در اکیلیسنه، ارمنی‌نشین ارزنجان، استان سرچشمه‌های فرات، که «حوزه
آناهید» خوانده می‌شد، در پرستشگاهی، تندیس ناهید از زر ناپ بود که به
گفته پلینیوس در کارزار انتونیوس با پارتیان به تاراج رفت.»
(استرابون - دفتر یازدهم)

معابد دیگری به نام آناهیت در شهرهای: آرتاشاد، آرمویر، آتورن آناهدا، باگاران،
آناهید ازر و... وجود داشت.

زائران قابل توجهی در معابد آناهید گردهم می‌آمدند و از «آناهیت» یا «مادر
شیرده» به مناسبت خیر بودن و برکت بخش بودنش تجلیل می‌کردند.

در حین کاوش‌هایی که در اواخر قرن ۱۹ در محل «سداق» (از توابع یرزنکا) انجام
گرفت، سرمجسمه برنجی آناهیت پیدا شد. این مجسمه در موزه بریتانیای انگلستان و
جزو قدیمی‌ترین و پرارزش‌ترین اشیاء عهد باستان ثبت و نگهداری می‌شود. ۲۴ و نسخه‌ثانی
آن در موزه ملی تاریخ کشور ارمنستان محفوظ است.

بدین‌سان در سرزمین ارامنه، «ناهید» نورچشمی اهورامزدا؛ به نام «آناهیت» یا
«آناهید»، دختر خوانده «آرامازد» و فرشته محبوب آن دیار واقع می‌شود و آن‌گاه که
اهل ارمنستان، دین عیسای مسیح را گردن می‌نهند، ناهید جای خود را و جایگاه خویش
را به حضرت مریم و کلیسا می‌سپارد و آرام آرام در پس پرده فراموشی اما در نهان‌خانه
دل‌های ارامنه جای می‌گزیند. تا به امروز یادش در میان آن قوم زنده و نامش پر آوازه
مانده است.

اینک به مشابَهت و قرب و همجواری معنوی «آناهیتا» دختر خوانده اهورامزدا و

۲۴. کارت پستی از سرمجسمه مذکور در نزد راقم این‌طور محفوظ است که از موزه
بریتانیا تهیه شده است.

وطن خاکی جزیره العرب به دنیا آمده - رشد کرده و چشم از جهان بسته و بر تیره خاکدان مجهول و نامعلوم قوم جاهل آن روزگار شبه جزیره عربستان مدفون گردید، اما وطن اصلی او سرزمین لایتناهی قلوب ایرانیان بود. مقدمش را گرامی داشتند و او را در جوار آنهایتا و همدوش او قرار دادند و مهر و پیوند دیرینه در میانشان برقرار ساختند تا نیندازی که اشوزرتشت و حضرت محمد(ص) از هم بیگانه اند و نظر کرده‌های آن دو بزرگوار، از هم غریبه.

اگر فاطمه(س) در شن زارهای عربستان مدفون گردید، عروس او - دوشیزه همیشه عذرای ایران زمین - یعنی «شهربانو» است که همسر حضرت امام حسین علیه السلام و مادر امام چهارم - حضرت امام زین العابدین(ع) و به عبارت دیگر مادر امامان - از امام چهارم تا دوازدهم است. با خصوصیات مشابه شخصیت ناهید. هر چند اهل دین و اهل حدیث معتقدند که «شهربانو» سال‌ها پیش از واقعه کربلا وفات کرده بود^{۲۸}، اما در پندار عوام داستان شیوانی سراغ می‌گیریم:

در دامنه جنوبی کوه ری، که به کوه بی‌بی شهربانو مشهور است بقعه‌ای با کنید مینائی رنگ واقع است که آن را آرامگاه و پناهگاه «شهربانو» مادر حضرت سجاد(ع) و دختر یزدگرد سوم، فرمانروای ساسانی می‌دانند که پس از شکست ایرانیان از لشکر اسلام به عقد ازدواج حضرت امام حسین(ع) درآمده بود. در تعزیه‌هایی که به مناسبت واقعه کربلا برپا می‌شود، مجلس «بی‌بی شهربانو» چنین توصیف شده است:

«... پس از شهادت حضرت امام حسین(ع)، «شهربانو» همسر آن حضرت بر ذوالجناح اسب سفید و یال بلند امام حسین(ع) که تیرهایی بر پیکرش زده‌اند و خون آلود است، سوار شده و از برابر لشکریان ابن سعد می‌گریزد و به تاخت به ایران روی می‌نهد. لشکر اشقیاء او را دنبال می‌کند

۲۸. فقیه معروف ابن بابویه در عیون الاخبار الرضا(ج ۲، ص ۳۶۹) می‌نویسد:

«... چون عبدالله بن عامر کریم خراسان را فتح کرد، دو دختر از یزدگرد بن - شهریار پادشاه عجم به دست آورد، و آنها را نزد عثمان بن عفان فرستاد. و او یکی را به حسن و یکی را به حسین علیه السلام بخشید و این دو دختر در نزد این دو بزرگوار در حالت نفاس رحلت کردند؛ و آن دختری که مصاحب حضرت امام حسین(ع) بود در حالت نفاس علی ابن الحسین(ع) وفات یافت و بعضی از زن‌های مربیه اولاد پدر حضرت علی ابن الحسین متکفل امور آن حضرت شد.»

چون ابن بابویه (شیخ صدوق) عارف به تمام اماکن ری بود. حرف او حجت است.

ذوالجناح خود را به کوهپایه ای می‌رساند، شهربانو جان خویش را درخطر می‌بیند و به خدا روی می‌نهد اما شتابزده به جای آن که بگوید «یا هو مرا دریاب» سهواً می‌گوید: «یا کوه» مرا دریاب. به ندای او کوهی در جوار شهر ری از هم شکافته و شهربانو در آن شکاف پنهان می‌گردد. گوشه‌چادر او و چند تازی از گیسوانش در بیرون کوه می‌ماند و علامتی می‌گردد تا مردم به زیارت او بروند و در آن جا گنبد و بارگاهی بنا کنند...» (طرح شماره ۴)

زیارت این بقعه مخصوص «زنان و دختران» است. و مردان نباید بدان جا داخل

شوند.

این شبهه به هیچ روی به آیین مقدس اسلام ارتباط ندارد و در این آیین (اسلام)



طرح شماره ۴-

«شهربانو» سوار بر ذوالجناح، از هیبت لشکر اشقیاء - خود را به کوهپایه ای در شهر ری می‌رساند و به خدا روی می‌نهد. اما شتابزده به جای آن که بگوید «یا هو مرا دریاب» سهواً می‌گوید: «یا کوه مرا دریاب». به ندای او کوه از هم شکافته می‌شود و شهربانو در آن شکاف فرو می‌رود.

مزار زنان مقدسه مانند مردان مقدس مطاف عموم است و همه زیارت می کنند. چنان که مردان - در دمشق - آرامگاه حضرت زینب (ع) و در قم حضرت معصومه (ع) را زیارت می کنند.

شاید بتوان گفت که این بقعه، اثری و نشانه‌ای از معبد آنزاهیتا است. در نظر آوریم که کلمه «شهر» در گذشته‌های دور دست به معنی «کشور و مملکت» بوده و بعدها از وسعت مفهوم آن کاسته شده. چنان که «ایران‌شهر» عموماً به معنی سرزمین ایران به کار می‌رفته است و «شهربانو» به معنای بانوی بانوان و بانوی برگزیده مملکت و کشور و شهر (به معنای وسیع کلمه) منظور می‌شده است.

در پندار عوام، به حرمت حادثه کربلا و وفاداری «شهربانو» به حضرت امام حسین (ع)، به او دوشیزگی ابدی و عذرائی اعطاء شده است. در مجاورت بقعه «بی بی شهربانو» غار بالنسبه و وسیعی وجود دارد و نزدیک آن چشمه آبی در زیر کوه واقع است که آب مشروب بقعه و زائران را تأمین می‌کند.^{۲۹}

می‌توان فرض کرد که معبد و زیارتگاه «ناهید» قرن‌ها برجای بوده و پس از یورش بیابان گردان عرب و اشقیائی که حتی برخاندان عصمت و طهارت و بیت نبی (ص) و علی (ع) بی حرمتی کردند، ایرانیان که اولاد علی (ع) را عزیز داشته و آنان را از خویشتن پنداشتند و پناهشان دادند و با رأفت و عطوفت با آنها رفتار کردند، با توجه به اوضاع آشفته‌ای که ناپردان و تفرقه اندازان به وجود آورده بودند هم خواستند نهایت انس و الفت خود را با آیین‌های ایران باستان نگهدارند و هم چهره‌های معصوم و محبوب اسلامی را دربارگاه فرشتگان اهورائی جای دهند. از این روی از طرفی داستان «شهربانو» را به عنوان عروس خاندان طهارت مطرح کردند و از سوی دیگر لقبی از القاب ناهید را که شهربانو بود در دل‌ها حفظ نمودند و بدان رنگ اسلامی دادند تا معبد و بارگاه معمور و آباد بماند و مزار و مطاف باشد.

روح حساس ایرانیان، شهربانو را بر توسن خیال می‌نشانند و بر پهن دشت وطن می‌کشاند. دشمنان با اسبان راهوار در عقبش. اما «ذوالجناح» (اسب صاحب دو بال) اسب زیبای یال بلند «تشت» مانند، بال می‌گشاید و برابرها قدم می‌گذارد و در طرفه العین «دوشیزه» ایران‌شهر و «شهربانو» را به آغوش کوه‌های وطن برمی‌گرداند. حتی اگر جسمش در شن‌زارهای بادیة العرب افتاده باشد، نامش را و یادش را در آشیان آریائی، جاودان می‌سازد و در پرده خیال، هر شامگاه بر صفت کوه مقابل آرامگاه او، چراغش را روشن

۲۹. در این باره بنگرید به داستان دلنشین «کوه بی بی شهربانو» از خانم میهن بهرامی،

مجله خوشه، شماره ۱۲، یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶.

می‌دارد^{۳۰}. و چاه آبش از نگاه نامحرمان و ناپاکان می‌خشکد.

بی‌گمان آبادی‌هایی که نام بانو بر آنهاست، به آنهایتا - ایزد موکل آب - منسوب است. نظیر: «بانوده» از آبادی‌های هزارپی آمل، و «بانو» از آبادی‌های مهاباد، «بانو صحرا» در کرج، «بانو کندال» در چاه بهار و نظایر این‌ها. و نیز ظاهراً از این مقوله است زیارتگاه‌های «بی‌بی‌ها» مانند «بی‌بی بارگاه» و «بی‌بی حیات» در رفسنجان و «بی‌بی حکیمه» در کچساران و «بی‌بی دوست» در زابل و امثال آنها.

به هر حال آنان که رهگشائی برای مشکلات انسان‌ها بوده‌اند، به هر نام و به هر عنوان و کنیه و لقب - چه بغدخت ناهید باشد چه مریم‌عذرا یا فاطمه‌الزهرا(س) - همسر برگزیده امام حسین علیه‌السلام - در دل مردم جای دارند و از نظر کرده‌های حضرت معبود بهر زبان که بخوانیم، به‌شمار می‌روند. آنها در نهان‌خانه قلب و جان انسان‌ها جای دارند و همه را در بارگاه عظمت و در سرزمین جبروت و شکوه خدائی می‌بینیم که به يك صفت و به چندین نام مسمی گشته‌اند:

کعبه و بتخانه، سنگ آستانی بیش نیست
در تلاش وصل صاحب‌خانه می‌باید شدن

و من - راقم این‌طور - به صداقت معترفم که معبود را باید دریافت و حجاب‌ها را از میان باید برداشت و بهر زبان که وصف حضرت کردگاری شود - پسندیده است. و اماکن خاکی پرتوی و مثالی از ملکوت اعلیٰ، و تفرق و تشتت در آراء نتیجهٔ سبک‌خیالی و کج‌پنداری است:

تو خانقاه و خرابات در میانه مبین

خدا گواست که هر جا که هست باویم.

هنوز هم در گوشه و کنار ایران، مردم به قدمگاه‌ها و آرامگاه‌های هر چند محقر «بانو»ها و «خاتون»ها و «بی‌بی»ها روی می‌آورند و حاجت می‌طلبند. به‌عنوان مثال «پیرنه» امام‌زاده‌ای است در دهکدهٔ «عرق‌طوبه»^{۳۱} واقع در هشت‌رود آذربایجان که به زوایت اهل‌محل، مدفن زنی مؤمنه به‌شمار می‌رود. آرامگاهی است بس ساده و بی‌پیرایه اما معجب و درمان‌بخش. زنان نذر می‌کنند که خداوند به شفاعت «پیرنه» به آنها اولاد پسر بدهد. دخترشان شوهر کند. از اجاق کوری نجات یابند. تا در آرامگاه پیرنه، سفره بیندازند. بر روی سنگ مزاری که در زیارتگاه پیرنه افتاده است، جای يك «پنج‌دست» و

۳۰. محلی‌ها معتقدند که به هنگام شامگاه که خورشید از دیده‌ها محو می‌شود، چراغی در

کوه روبروی آرامگاه بی‌بی‌شهربانو روشن می‌گردد.

شاید بتوان گفت که آتش آتشگاه‌های مجاور آن بقعه هنوز از جان نیفتاده و در پردهٔ

پندار و به‌چشم دل رؤیت می‌شود.

۳۱. Aragtoo.

نقش «کوزه‌ای» به چشم می‌خورد.

زوارآستانه «پیرنه» برای برآورده شدن حاجات خود اشعاری می‌خوانند. برگردان یکی از ترانه‌های آذری در مورد پیرنه و حاجت‌خواستن از او چنین است:

پیرنه‌ای از ازل
آفریده شده‌ای از ازل
خدای بزرگ آفریده است
در روز زیبائی
در ازل

پروردگار به تو فرمان داده است
از ازل شفا بخشی تو.

همچنین در ترانه‌های لری فارسی می‌بینیم که جوانان شیفته برای به دست آوردن همسران موردنظر خود به «بی‌بی حکیمه»، امام زاده‌ای در گچساران متوسل می‌شوند. برگردان بیتی از این ترانه‌ها چنین است:

دخترها دسته دسته برای جمع کردن هیزم می‌روند.
خداوند که عنایتی به من نکرد
ای بی‌بی حکیمه
تو مشکلم را بگشای
و پیش خدا شفاعتم کن.

در ایلخچی (= Iilxchi) آذربایجان از توابع اسکو امام‌زاده‌ای است به اسم «گل‌مشکی‌خاتون» چند کیلومتر دورتر از «بهیل». می‌گویند در خشکسالی و هروقت که باران نیاید، پای پیاده از ایلخچی راه می‌افتند و می‌روند خدمت «خاتون» دعا می‌کنند و با قاشق آب به آسمان می‌پاشند و برمی‌گردند. ظاهراً به ده نرسیده باران شروع می‌کند به باریدن.

برخی از قدمگاه‌ها - مردان را به خود نمی‌پذیرند و مختص زنان می‌باشند: قلّه‌ای از قلّه‌های سیلان را حرم داغی (= کوه حرم) می‌گویند. ستیغ بزرگی است غیرقابل صعود که تنها زن‌ها - اگر جرأتش را داشته باشند، از آن بالا می‌روند. «حرم داغی» مردان را راه نمی‌دهد و اگر کسی جسارت بکند و بخواهد بر فرازش صعود کند، چنان به سینه‌اش می‌کوبد که به ته دره پرتاب می‌شود. تا حال هیچ مردی جرأت این کار را به خود نداده است.

در سراسر فلات ایران، «آب» ارزشمند است و چاه آب ارج و حرمت دارد.
در سرزمین گیل و دیلم وقتی که عروس به خانه داماد می‌آید، ۳ دفعه یا ۷ بار

دور چاه آب حیاط خانه داماد می گردد و سکه ای در چاه می اندازد (طرح شماره ۵). گشتن به دور «آوچا» (= Aw Cha = چاه آب) را خوش یمن می دانند و موقع تمیز کردن چاه، آن سکه نصیب هر کس شود به عنوان «ته کیسه» (= Ta Kisa) در جیب کوچک لباس خود پنهان می کند. معتقدند که داشتن «ته کیسه» شگون دارد. هنوز هم در گفتار و کردار و ضرب المثل های ایرانیان، «آب» محترم شمرده می شود و عوام به لطایف الحیل در حفظ و نگهداری آبها و مصون داشتن آن از پلیدیها می کوشند چراکه باغستانهایشان به آب استوار است و کشتزارهایشان به یمن آب سرسبز و رودها و نهرها از جریان آب پایدار. آب صاف و خوشگوار، حیات بخش است و معموری و آبادانی بدو وابسته است. قدرش را بدانیم و حفاظتش را واجب شماریم و از هدر رفتن آن جلوگیری کنیم.



طرح شماره ۵-

در سرزمین گیل و دیلم،
وقتی عروس به خانه
داماد می آید، ۳ بار یا
۷ دفعه دور چاه آب حیاط
خانه داماد می گردد.
گشتن به دور آوچا
(= چاه آب) را خوش-
یمن می دانند.

گفته بودم که آب و آتش با وجود تعارض، قرب و همجواری پسندیده‌ای دارند. از «آب» و «آبانگان» و از آناهیتا فرشته موکل آب به تفصیل سخن گفتم. آن چه در پیش روی داریم وصف «آتش» است و وصف الحال «آذر». عنصر سودمندی که به خاطر علو مقامش، پور اهورامزدا نامیده شده است. ایزد «آذر» از باب تقرب به خداوند، فرزند خوانده او شهره گشته است و حداکثر نزدیکی به خداوند منظور است نه فرزند خداوند. در یسنا ۲۵ فقره ۷ آمده است:

آذر پسر اهورامزدا را

می ستائیم.

ترا ای آذر مقدس

و سرور راستی

می ستائیم

همه اقسام آتش را

می ستائیم.

«آذرماه» در تاریخ فرهنگ ایران، والائی خاصی دارد. بهدینان «آذرگان» و «آذر روز» را به مناسبت توافق نام ماه و روز جشن می گرفتند و به آتشکده‌ها می رفتند و سرودهای ویژه‌ای می خواندند.^{۳۲}

به آتشگاه خواهیم رفتن امروز

به کار نیک بودن آتش افروز

خورش بفرایم آتش را به بخشش

به نیکی و به پاکی و به رامش

«ویس و رامین - فخرالدین اسمدگرگانی»

در اساطیر ایرانی، «آتش» بسیار گرانقدر شمرده می شود:

آن گاه که پایان جهان در رسد، ضحاک به قدرت نیروی بدکار و شریر، از بند فریدون - از کوه دماوند - می رهد و آخرین جهاد را علیه دنیای نیکی آغاز می کند. وی در راه خود همه چیز را - از جمله «آب» و «آتش» را از بین می برد. آنگاه آب و آتش به درگاه اهورامزدا تضرع می کنند تا فریدون برخیزد و ضحاک را به پادافره برساند و گر نه آتش گرما نخواهد داد و آب از جریان باز خواهد ایستاد.

عاقبت «آذر» در مصاف با اژدها که سه پوزه که رجز خوانان خیال گرفتن فرایزدی و فروغ و روشنایی از آذر داشت، پیروز می گردد:

۳۲. نهمین روز هرماء و نهمین ماه سال به نام ایزد آذر نامزد است و آذر روز از ماه آذر، جشنی برپا می شده که «آذرگان» می گفته اند.

تو ای اژدهاكَ سه پوزه،
اگر تو این (فر) به دست نیامدنی را
به چنگ آوری،
هر آینه من ترا از پی بسوزانم.
و روی پوزه تو شعله برانگیزم
تا نتوانی در روی زمین اهورا آفریده
خروج کنی،
از برای تباه کردن جهان راستی.

آنگاه اژدهاكَ در اندیشه از خطر زندگی، دست‌ها را پس کشید، چه آذر سهمگین بود.
آذر و آتش در آیین مزدیسنا، واسطهٔ بین خداوند و انسان است و بدین وسیله
انسان‌ها نیایش و آرزوی خویش را به درگاه هرمزد می‌رسانند.

در یسنای ۳ آمده است:

به میانجی کنش این آذر،
نخست به تو نزد یک شویم ای اهورامزدا،
به تو، به دست یاری خرد پاکت.
آن آذر به کسی آسیب رساند
که تو خواسته باشی.

«ایزد آذر» پایندهٔ آتش است و ضامن آتش آتشکده‌ها و همهٔ آتش‌های اهورائی جهان.
صیحگاهان او است که از «ایزد سروش» می‌خواهد که با بیدار کردن خروس،
مزدیستان را از خواب بیدار کند، تا آتش آتشدان‌ها خاموش نگردد.

در ایران باستان، آتشکده‌ها نه تنها جای عبادت بلکه دادگاه و درمانگاه هم بودند.
در این جا، مؤبد به دادرسی می‌پرداخت و بیماران و خسته‌جانان را معالجه می‌کرد.
علاوه بر این، آتشکده مجهز به کتابخانه جامعی بود و مکتب‌خانه نیز به‌شمار می‌رفت.
چه در این جا به کودکان دروس دینی تعلیم می‌دادند. تمام آتشکده‌ها نگهدارانی داشتند که
«آذربان» خوانده می‌شدند.

آذربانان زندگی بسیار ساده و پاکی داشتند و تعالیم زرتشت را به خالص‌ترین
صورت خود به پیروان مزدیسنا تعلیم می‌دادند.

رعایت احترام آتش و نیالودن آن، از واجبات بود. مؤبدان بر دهان خود توری
و حفاظی به نام «پئی تی دان» (= Paitidana) می‌بستند تا هنگام تنفس، آتش مقدس را
ملوث نسازند. عموم مردم برای شعلهٔ مقدسی که با چوب و عطر در آتشکده‌ها نگهداری
می‌کردند، احترام خاصی مرعی می‌داشتند:

ز آتشگاه بختی آتش آورد

به میدان آتشی چون کوه بر کرد
بسی از صندل و عودش خورش داد
به کافور و به مشکش پرورش داد.

«ویس و رامین — فخرالدین اسعد گرگانی»

ایرانیان در طی تاریخ پرنشیب و فراز خود، همیشه ایام، آتش را ارجمند دانسته و گرامی شمردند. به هنگامی که شب سیاه در رسید، آذر را نگهبان قراردادند و زمانی که برف و باران پیامد، آذر را آتشیان ساختند. آتش را در اجاق‌ها پائیدند و آذرپناه گشتند و با لحنی شاعرانه از شعله‌های سرخ‌فام آتش سخن گفتند و نفرت خود را از «آتش‌بیاران ماجراها» علناً نشان دادند^{۳۳}. به اجاق‌های گرم سوگند خوردند و خطاکاران را به افسردن آتش اجاق‌هایشان نفرین کردند و «اجاق کوری» برای آن‌ها درخواستند^{۳۴}. آتشین مزاج بودند و آدم پر جنب و جوش و پرتحرک را به آتشیپاره تشبیه کردند و اغذیه تند و تیز را مثل آتش دانستند. مثل گل آتش، گونه‌هایشان از فرط سرخی، نشان سلامت و طراوت می‌داد. کار پر خطر انجام‌دادن را با «آتش‌بازی کردن» خواندند، و به مهلکه افکندن خود را، «توی آتش رفتن» دانستند. دختران خود را وقتی به عروسی به خانواده ناهلی فرستادند، مکرر تکرار کردند که «او را به آتش انداختیم». از دور دست‌ها با قوم و قبیله و دوستان همکاری کردن را «دستی از دور بر آتش» شمردند و نفوذ و اعتباری داشتن را «دستی به آب و آتش داشتن» مصطلح ساختند. هنگامی که به کسی نیکی کردند و بهره‌ای ندیدند و یا ناسپاسی مشاهده کردند، آتش بر پشت دست خود گذاشتند و برای رسیدن به هدف، خود را به «آب» و «آتش» زدند. خلاصه آن که آب و آتش، همه و بخش‌های اهورائی و خداوندی را عزیز داشتند. در قباله‌های ازدواج و به‌عنوان سرآغاز زناشوئی، مکرر از ازدواج آبای علوی (آتش‌های آسمانی) به امهات سفلی (آب‌های زمینی) صحبت کردند و این عمل را از حکمت بالغه پروردگار دانستند.

«گاستون باشلار» در مقاله‌ای تحت عنوان: «درباره جوهر تخیل»، می‌نویسد:

۳۳. آتش‌بیاز در اصطلاح عامه کنایه از کسی است که در ماهیت دهوی و اختلاف وارد نباشد و کارش صرفاً سمایت و نمایی و تشدید اختلاف باشد. آتش‌بیاز نقطه مقابل مصلح خیراندیش است. از اختلافات و افتراقات خشنود می‌گردد. میل دارد آتش اختلاف را هرچه بیشتر دامن بزند.

۳۴. هنوز هم در آذربایجان دو نفرین: اجاقون سونسون (= اجاقت خاموش شود) و اجاقون کوراولسون (= اجاقت کور شود) به کرات به‌هنگام نفرین کردن مصطلح است.

«... آمیزش آب و آتش، یادآور زناشوئی است. آتش نرینه است و آب مادینه. و ریشه این پیوند، تخیل و صلت اعداد است.»

.....
.....

آتش را گرامی بداریم و آب را محترم شماریم که ماندگاری زندگی به آب و آتش است و پایندگی اجاق‌های خاندان به شعله‌های جان‌بخش آتش وابسته است. و سیالی و در حرکت بودن آب، جاری بودن و نماندن را بشارت می‌دهد که واماندن - افتادن از پای می‌باشد.

هماره

این سرزمین اهورائی

به آب روان - خرم

و به آتش پر توان،

دیرپای و در جنب و جوش باد.

توضیح بیشتری درباره پاورقی ۲۰

جالب اینکه در میان بومیان صاحب تمدن باستانی امریکای جنوبی یعنی «اینکا» ها، الاهی‌نظر کرده آن‌ها یعنی «ملکه مادونا» که «افزاینده آبها و نگهدارنده سر سبزی گیاهان» به شمار می‌رفت، بعنوان «باکرة» زیارتگاه «کوپاکابانا» (= Copacabana) مورد ستایش قرار می‌گرفته است. در این زیارتگاه، مجسمه «ملکه مادونا» با تاجی از زرناب، مرصع به زمرد و الماس، مشاهده می‌گردید. ملکه مادونا بر تخت روانی که بردوش «چهاربومی» حمل می‌شد، جلوس کرده بود.

روزی از روزها، بومی ساده‌ای که این مجسمه را ساخته بود (قرن ۱۶ م) از جانب خدا به او الهام شد که مجسمه «سریم‌عذرا» را بسازد. و او فوراً دست به کار شد. در آن محل کلیسایی نیز برپا گردید. بر سردر این کلیسا نقوشی از «گیاهان» بومی و اشکالی از اساطیر دوران تمدن «اینکا» به جای مانده است.

(بخصوص نقش‌هایی از یکی از «گل»‌های خاص دوران «اینکا» بنام Flore de Cantuto) در مورد «جشن باکرة کوپاکابانا» بنگرید به مقاله:

فصلی از يك كتاب - جشنی در کشور خداوندان آفتاب. نوشته هانس هلفریتس، ترجمه کیکاوس جهاننداری.

مجله سخن، شماره ۸، دوره دهم، آبان‌ماه ۱۳۳۸، صص ۸۵۸-۸۶۲.

ادای دین:

- زیبایی صوری مقاله - مرهون طرح‌های بانوی هنرمند سرکار خانم **دمهین افشان پور** است که جملگی مقالات راقم این سطور (مندرج در شماره‌های پیشین مجله چیستا)، گویائی خود را مدیون قلم توانای این هنرمند گرانبه است. با تشکر فراوان از ایشان.

- از سه تن از هموطنان عزیز ارمنی (واروژ ماطاوس - آفوش آوانسیان و آ. ه.) که کریمانه مطالبی درباره «پایگاه آناهید در نزد ارمنه» در اختیار راقم این سطور گذاشتند و مرا به حرمت ناهید، یاری دادند فراوان سپاسگزارم. حضرت مریم‌عذرا به چشم عطف به آن‌ها بنگرد.

- چهارسال بود در نظر داشتم که به‌عنوان پیشکش جشن تولد برای دخترم «آناهیتا»، کتاب آماده به‌چاپی تحت عنوان: «آیین طلب‌باران و حرمت‌آب در ایران» را اهداء نمایم. مشکلات چاپ و نشر، برآوردن چنین آرزوئی را مقدور نکرده بود. حال بهتر آن دیدم که مقاله حاضر را به‌دخترم «آناهیتا» که نام از فرشته محبوب و نظر کرده «آب» برگرفته است اهداء کنم.

وبه پسر «علی» که دو سال پیش به‌هنگام آذر روز از آذرماه (آذرگان) ولادت یافته است. امیدوارم به‌عنوان «هدیه معنوی» از من بپذیرند.

کتاب نامه:

- نیرنگستان، صادق هدایت، (از انتشارات کتاب‌های پرستو، چاپ چهارم، تهران ۱۳۴۴).
- مجموعه نوشته‌های پراکنده، صادق هدایت، (از انتشارات مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۴).
- جستار درباره مهر و ناهید، تألیف محمد مقدم، (از انتشارات مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، مجموعه مطالعات ایران باستان، شماره ۱ - دفتر نخست، ۱۳۵۷).
- از خست تا خست، نوشته محمود کتیرائی، (از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۸).
- نوروزنامه، (منسوب به‌عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری)، (از انتشارات کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۷).
- آیین‌ها و باورداشته‌های گیل و دیلم، محمود پاینده، (از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵).
- گوشه‌هایی از فرهنگ مردم فارس، ابوالقاسم فقیری، (انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر فارس (سابق)، آذرماه ۱۳۵۷).
- فرهنگ ایران باستان، نگارش ابراهیم پورداود، (بخش نخست، از انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۶).
- یشت‌ها، گزارش ابراهیم پورداود، به‌کوشش بهرام فره‌وشی، (از انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱ و ۲، چاپ سوم، ۱۳۵۶).
- کتاب کوچک، گردآورنده: احمد شاملو، (از انتشارات مازیار، ج ۱ تا ۵).

- عقاید و رسوم عامه مردم خراسان. تألیف ابراهیم شکورزاده، (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۴).
- برهان قاطع. تألیف محمدحسین ابن خلف تبریزی مخلص بهبهان. به اهتمام دکتر محمد معین. چاپ علمی.
- خاتون هفت قلعه. اثر دکتر باستانی پاریزی، (مجموعه مقالات، ۱۳۴۴).
- تهران در گذشته و حال. دکتر حسین کریمان، (از انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۵).
- ریشه‌های تاریخی امثال و حکم. تألیف مهدی پرتوی آملی، (از انتشارات مجله هنر و مردم، ۱۳۵۳).
- زروان - سنجش زمان در ایران باستان. گزارش فریدون جنیدی، (از انتشارات بنیاد نیشابور، چاپ اول، ۱۳۵۸).
- پری - تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی - بهمن سرکاراتی، (این مقاله در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز و در سال ۱۳۵۰ به چاپ رسیده است).
- اساطیر ایرانی. ا. جی. کارنوی، ترجمه دکتر احمد طباطبائی، (از انتشارات کتابفروشی اپیکور، تبریز، ۱۳۴۱).
- ایلخچی (مونوگرافی یک روستا در آذربایجان شرقی). دکتر غلامحسین ساعدی، (از انتشارات مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷).
- خیابو یا مشکین‌شهر (مونوگرافی مشکین‌شهر). دکتر غلامحسین ساعدی، (از انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۴).
- اشاویشتا (یا پیام زرتشت). مهرداد مهرین (چاپ دوم، ۱۳۴۹).
- انسان و سمبول‌هایش. کارل گوستاو یونگ. ترجمه ابوطالب صارمی، (ناشر: کتاب پایا با همکاری انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، زمستان ۱۳۵۹).
- کوه بی‌بی شهربانو (داستان) اثر مهین بهرامی. مجله خوشه، شماره ۱۲، یکشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۶.
- زیبای آزاده، برومند و بلندبالا (مقاله) ابراهیم پورداود. مجله فردوسی، شماره ۸۵۲، اول فروردین ۱۳۴۷.
- آتش، نرینه - آب، مادینه (مقاله). نظریه گاستون باشلار درباره جوهرتخیل. ترجمه جلال ستاری. مجله رودکی، شماره ۲۱، تیرماه ۱۳۵۲.
- نمادهای مادر و رستاخیز (مقاله). کارل گوستاو یونگ. ترجمه جلال ستاری، مجله جهان نو، شماره ۲، سال ۲۴، خرداد و تیر ۱۳۴۸.
- بی‌بی شهربانو و بانوی پارس (مقاله) مازی‌بویس، ترجمه دکتر جوادی، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۳ و ۴، سال دوم.
- آیین طلب باران و حرمت آب در ایران (متن سخنرانی) جابر عناصری. نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، شماره یکم، سال هفتم، فروردین ماه ۱۳۴۸.
- مجله تلاش. شماره سی‌وپنجم، خرداد و تیر ۱۳۵۱.
- مجله تلاش. شماره هفتاد و پنجم، سال دوازدهم، دی‌ماه ۱۳۵۶.
- مجله فرهنگ و زندگی. شماره ۲۱-۲۲، بهار و تابستان ۱۳۵۵.
- مجله تماشا. شماره پانزدهم، سال اول، تیرماه ۱۳۵۰.
- مجله سخن. شماره ۸، دوره ۱۰، آبان ماه ۱۳۳۸.